



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

**A study and stylistic analysis of the Surabadi commentary by Abu Bakr Atiq Nishaburi at the three levels of linguistic, literary and intellectual**

S. Mahila Hosseini, P. Pajouhesh\*, Sh. Ojag Alizadeh

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature, Foreign Languages and Social Sciences, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 09 September 2024

Reviewed: 11 October 2024

Revised: 26 October 2024

Accepted: 11 December 2024

KEYWORDS

Stylistics, Surabadi interpretation, linguistic level, literary level, intellectual level.

\*Corresponding Author

✉ [pajouheshp@riau.ac.ir](mailto:pajouheshp@riau.ac.ir)

☎ (+98 21) 76505015

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** Background and Objective: The main objective of this article is to analyze and examine the linguistic, intellectual, and literary levels of the Surabadi commentary by Abu Bakr Atiq Neyshaburi, as one of the prominent works of interpretation of the Holy Quran in the fifth century, and to present a clear picture of this book with a stylistic analysis.

**METHODOLOGY:** The research method in this study is descriptive-analytical based on library studies and documentary methods and taking notes from five volumes of Surabadi commentary corrected by Ali Akbar Saeedi Sirjani. The examples and instances have been selected selectively from the text of the work and we have analyzed them in a systematic and statistical manner. In order to avoid procrastination and within the scope of this article, it has been sufficient to mention some evidence and examples.

**FINDINGS:** Research findings: The research findings indicate that Surabadi has given his prose special characteristics by utilizing phonetic features such as various substitutions, mergers, increases, decreases and reductions, deletions and inflections at the linguistic level, original Persian and Old Persian words, a small use of Arabic words, the use of synonyms and suffixes at the lexical level, and paying attention to features such as the use of adjectives, pronouns, absolute object and the use of prefixed, compound, supplicatory, prohibition, command, and negation verbs at the syntactic level. Surabadi's sentences are simple and he has not paid much attention to Arabic words. On the literary level, his sentences are mostly unadorned and free from complex and remarkable imagery and are summarized in simple similes and metaphors. On the intellectual level, his tendency towards monotheistic beliefs, the vision of God, predestination and free will, and intercession can also be observed.

**CONCLUSION:** Our study of Surabadi's commentary shows that the author has been more successful in the linguistic field at the three levels of linguistic, literary, and intellectual. Persian words, various phonological processes, abdal, Persian synonyms, and the use of ancient and original words are among the characteristics that well demonstrate his proficiency at the linguistic level.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7742>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 23	 0	 7

## مقدمه

تفسیر سوراآبادی یکی از قدیمیترین تفاسیر قرآن متعلق به سده پنجم هـ. ق و از تفاسیر مورد توجه اهل سنت در زبان فارسی است. نویسنده این اثر ابوبکر عتیق نیشابوری (۴۹۴ هـ. ق) است که از وی اطلاعات چندانی در دسترس نیست. این تفسیر بعنوان نخستین تفسیر ادبی - قرآنی یکی از گنجینه‌ها و ذخایر ادبیات کهن فارسی است که ضمن ترجمه و تفسیر قرآن ویژگیها و شاخصه‌های حائز اهمیت سبکی را در خود جای داده است. در پژوهش پیش‌رو به بررسی، تحلیل و ارزیابی سطوح گوناگون سبک زبانی، ادبی و فکری این تفسیر پرداخته‌ایم تا به این پرسش پاسخ دهیم که اصلیت‌ترین شاخصه‌های سبکی تفسیر سوراآبادی کدام است؟ از آنجا که تفسیر مذکور یکی از غنیت‌ترین آثار برجای مانده از سبک نثر قرن پنجم است از این جهت میتوان گفت که ارزیابی و بررسی آن میتواند در شناسایی سبک عالی و ارزنده نویسنده کمک نماید و جا دارد تا نثر سوراآبادی مورد تحقیق و مویشکافی قرار گیرد. پژوهش حاضر این اهداف را دنبال مینماید: نخست معرفی تفسیر سوراآبادی و تبیین مزایا و برجستگیهای نثر او؛ دوم بررسی شاخصه‌های سبکی در سطوح سه‌گانه زبانی، ادبی و فکری؛ نیز از دیگر اهداف پژوهش یافتن این مسأله است که در سطوح زبانی و ادبی چه نوع تنوع و ویژگی خاصی در نثر سوراآبادی را میتوان مورد توجه قرار داد؟

## نوآوریها و تقلیدها:

اصلیت‌ترین جنبه نوآوری در این جستار آن است که با وجود انجام چند پژوهش در خصوص سبک زبانی و ادبی تفسیر سوراآبادی که در پیشینه به آن خواهیم پرداخت؛ تحقیقی که بصورت آماری و ارائه بسامد دقیق به ارزیابی این اثر از دیدگاه سبکی پرداخته باشد از این دست، تاکنون صورت نگرفته است.

## روش پژوهش

در این مقاله بجهت گردآوری داده‌ها و اطلاعات لازم از روش کتابخانه‌ای و سندکاوی استفاده خواهد شد و شیوه تحلیل و بررسی بصورت توصیفی - تحلیلی است. پیکره اصلی مطالعاتی، تفسیر سوراآبادی ابوبکر عتیق نیشابوری میباشد. تفسیر سوراآبادی شامل ۵ جلد میباشد که به اهتمام سعیدی سیرجانی به زیور طبع آراسته شده است. نمونه‌ها از هر پنج جلد بصورت گزینشی و سیستماتیک انتخاب خواهند شد و مورد بررسی قرار میگیرند.

## پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه پژوهش میتوان بمراد زیر اشاره نمود: کتابی با عنوان «بررسی ویژگیهای سبکی تفسیر سوراآبادی: جنبه‌های زبانی و ادبی» از سیاوش مرشدی توسط انتشارات فرجامین سخن در سال ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است که علاوه بر پایین بودن تیراژ، کتاب مذکور تجدید چاپ نشده و در بازار کتاب موجود نیست، طبق بررسیهای بعمل آمده نویسنده در این اثر افعال، صفتها، حروف، ضمائر و تشبیه و استعاره را مورد بررسی قرار داده است. نیز در کتاب «بررسی جنبه‌های مختلف بلاغی و زبانی تفسیر سوراآبادی» عالی عباس‌آباد (۱۳۹۶) بصورت نسبتاً مختصری (۹۸ص) پنج جلد تفسیر سوراآبادی را تحلیل نموده و به برخی از مهمترین ویژگیها و شاخصه‌های سبکی این اثر توجه کرده است. این کتاب نیز طبق بررسیهای انجام شده تجدید چاپ نشده است و دسترسی به آن دشوار میباشد.

رسالت پناهی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل ویژگیهای خاص دستوری و نگارشی در تفسیر سوره‌آبادی» پاره‌ای از کاربردهای نادر قیدها و صفات را در تفسیر سوره‌آبادی تحلیل و بررسی نموده‌اند. بیگلری و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «روش تفسیری سوره‌آبادی در تفسیر التفاسیر» ضمن پرداختن به روش تفسیری سوره‌آبادی، تفسیر وی را به لحاظ پایبندی به آیات قرآن، توجه به اسرائیلیات، اشعار جاهلی و روش اجتهادی سوره‌آبادی مورد توجه قرار داده‌اند.

عالی عباس‌آباد (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «ویژگیها و ارزشهای تفسیر سوره‌آبادی» برخی اصطلاحات و واژگان این تفسیر ارزشمند و نیز نحوه ساخت افعال را در تفسیر مذکور مدنظر قرار داده است. پورپیرار در مقاله‌ای با عنوان «خرافه‌پردازی در تفسیر سوره‌آبادی» (۱۳۸۰) جنبه‌های محتوایی و فکری این اثر را تحلیل نموده است.

### بحث و بررسی

این پژوهش با توجه به مؤلفه‌های سبک‌شناسی در سطوح زبانی، ادبی و فکری بر آن است تا مهمترین شاخصه‌ها و ویژگیهای سبکی تفسیر سوره‌آبادی از ابوبکر عتیق نیشابوری را تحلیل و بررسی نماید.

### درباره تفسیر سوره‌آبادی

از تاریخ تولد سوره‌آبادی و نیز جزئیات دیگر از زندگی وی اطلاع چندانی در دسترس نیست (ر.ک مهیار، ۱۳۸۵: ص ۳۴۰). از منابع اندکی که به وی اشاره داشته‌اند از جمله تاریخ گزیده حمدالله مستوفی و یا کشف‌الظنون از حاجی خلیفه نیز برمی‌آید که وی معاصر «آلب ارسلان سلجوقی» بوده است (همان). تفسیر سوره‌آبادی یکی از تفاسیر کهن قرآن به زبان فارسی است که مؤلف آن ابوبکر عتیق نیشابوری (متوفی ۴۹۴ هـ.ق) است. سوره‌آبادی تفسیر خود را «تفسیر التفاسیر» نامیده است. نثر این کتاب از نثرهای ساده قرن پنجم است که در حیطه سبک نثر مرسل می‌گنجد کتاب سوره‌آبادی در هفت بخش یا به تعبیر مؤلف (سبع) برشته تحریر درآمده است. سوره‌آبادی در خصوص اسم خود و نگارش کتاب تفسیرش می‌گوید: «من که مصنف این تفسیرم، بوبکر سوریانی، تفسیر این آیت را بنظم گفته‌ام (سوره‌آبادی، ۱۳۸۱: ۵/۲۵۲۹). از ویژگیها و شاخصه‌های زبانی این اثر آگاهی و احاطه سوره‌آبادی به موضوع کتاب و دانش زبانی است تا جایی که در تفسیر واژگان مختلف میتوان عمق اطلاعات او را به موضوعات مختلف و زبان عربی بخوبی درک و دریافت نمود و درباره نگارش کتاب بزبان فارسی می‌گوید: «ما این تفسیر را از بهر آن به پارسی کردیم که از ماچنین درخواستند تا نفع آن عامتر بود» (همان: ۱/ ص ۷). سوره‌آبادی تمامی سوره‌های قرآن کریم را با ترجمه، تفسیر و شأن نزول آن و فضیلت خواندن هر یک از سوره‌ها را در آغاز هر سوره آورده است. سوره‌آبادی در خصوص وجه تسمیه کتاب آورده است: «نام نهاده آمد این تفسیر را تفسیر التفاسیر» (۱/ص ۸). ذبیح‌الله صفا آورده است. «سوره‌آبادی تفسیر خود را در حدود سال ۴۸۰ هجری تصنیف کرده است، اهمیت این تفسیر بیش از هر چیزی از جنبه گویش و لهجه مفسر است نثر این کتاب، از جمله نثرهای پارسی و پر از اصطلاحات و لغات و ترجمه تحت‌اللفظی عبارات و ترکیب قرآن به زبان پارسی دری است» (صفا، ۱۳۶۳: ص ۵۶). «نثر فارسی تفسیر سوره‌آبادی از نمونه‌های فصیح و عالی نثر فارسی و پر از لغات و اصطلاحات فصیح و عالی نثر فارسی دری است که سوره‌آبادی برای مخاطبان عامه بکار گرفته است. همسویی این مؤلفه‌ها با شرایط عصر این تفسیر، قابل توجه است» (فولادی ماهانی و همکاران، ۱۴۰۳: ص ۱۷۷).

## روش تفسیری سوراآبادی

ترجمه آیات در تفسیر سوراآبادی جزء به جزء و نیز تحت‌اللفظی است. مفسر پس از ذکر هر آیه ابتدا به ترجمه واژگان پرداخته و سپس تفسیر آیه و معانی آن و اشتقاق واژگان و مباحث مرتبط با لغت و نحو و گاه به تناسب و حدّ نیاز از ابیات عربی جهت شاهد مثال بهره گرفته است. تفسیر وی به شیوه پرسش و پاسخ انجام گرفته و اقوال گوناگون در خصوص شأن نزول آیات را مدنظر قرار داده است. سوراآبادی در ترجمه آیات قرآن بصورت تحت‌اللفظی عمل نموده است و فعل، فاعل، ضمیر، مفعول، حروف و ادات تأکید دقیقاً منطبق با معادلهای عربی خود ترجمه شده‌اند اما بلاغت تفسیر وی ساده و روان است. از توانمندیهای سوراآبادی آن است که در تفسیر خود از کژتابیهای زبانی عموماً دور بوده است و به زبانی همه فهم و فصیح با بهره‌گیری از توانمندیهای زبان فارسی به ترجمه پرداخته است. روش تفسیر سوراآبادی، روشی روایی است بدان معنا که وی به روایتهای «ابن عباس» عموی پیامبر در تفسیر خود بیشتر از همه استناد کرده است بلحاظ زبانی تفسیر سوراآبادی حائز اهمیت بسیاری است چرا که از جهات متعدد اثری ارزشمند است. مصنف سعی نموده زبانی بدون تکلف و تعقید را بصورت ساده و روان بکار ببرد و جز برخی لغات یا ترکیبات مهجور، درک آن برای خواننده امروزی کاملاً امکان‌پذیر است از سویی رعایت دقت در ترجمه را نیز بکار گرفته است. «در یک کلام، ابوبکر عتیق نشابوری، دانشمند کرامی خراسان، زبان فارسی را به ساده‌ترین، کاملترین و زیباترین صورت، همراه با هاله‌ای از روحانیت و معنویت در خدمت تفسیر قرآن قرار داده و ظرفیتهای تواناییهای زبان فارسی را برای کاربردهای علمی - ادبی و فصاحت و بلاغت آن، مورد استفاده قرار داده است» (عالی عباس آباد، ۱۳۹۰: صص ۱۶۷ - ۱۶۸).

## تحلیل نمونه‌ها

### سطح زبانی

سطح زبانی یکی از مهمترین سطوح در مطالعات سبکی است. در این سطح شاخصه‌های آوایی، لغوی و نحوی یک اثر ادبی مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد. از آنجا که سطح زبانی، سطحی گسترده است و وسعت و شمول فراوانی دارد، در این پژوهش هر بخش را بصورت مجزا مورد ارزیابی قرار خواهیم داد.

### شاخصه‌های آوایی

**ابدال مصوتها:** در این نوع فرایند ممکن است مصوت کوتاه به مصوت بلند و یا مصوت بلند به مصوت کوتاه تبدیل شود (ر.ک ناتل خانلری، ۱۳۸۷: ص ۵۸). نمونه‌هایی از این نوع فرایندهای آوایی در تفسیر سوراآبادی:

«آنکه همزه آخر را طرح کردند» (۱/ ص ۱۴).

«آنکه ایشان از من اندوهگن باشند» (۱/ ص ۵۱).

### ابدال او / ا = U / o

«و کنند شکهمندان و پدید آمدگان» شکهمند بجای شکوهمند (۲/ ص ۱۷۷۳).

### ابدال ا / او = O / U :

«اومید جوانی و قوت ندارد» (۱/ ص ۲۳۴).

«فروردین و اردیبهشت و خورداد» (۲/ ص ۹۲۹).

### ابدال او / آ = a / U :

«چون عهد در پذیرافتند فرمود ایشان را که سجود کنید» (۵/ ص ۳۳۵۶).

### ابدال صامت‌ها:

#### ابدال همزه / هـ:

«شما دانید اگر نظر کنید که خدا را همیاز نشاید» (۱/ ص ۴۳)؛ نیز هندازه (۱/ ص ۲۷۷)، هنجمنان (۲/ ص ۱۰۴۹) و (۳/ ص ۱۷۷۶)، (۳/ ص ۱۰۲۷).

#### ابدال ب / و = ط / و:

«عبدالله بن رواحه رسول را پرسید از آمیختن مال یتیم و مال خویش» (۱/ ص ۱۸۶).

**ابدال ب / و = b/v در ابتدای کلمه:** «صامت دولبی آوایی «ب» با صامت لب و دندانی آوایی «و» نسبت به فارسی درسی در آثار این دوره با یکدیگر تناوب دارند؛ یعنی یکی بجای دیگری بکار میرود و این تبدیل هم در آغاز و هم در میان و پایان کلمه واقع میشود» (خانلری، ۱۳۸۷: ص ۶۹). بار/ وار: «به بار گران بود به خروار یا به اشتروار» (۱/ ص ۶۴۷).

بخشایش / و بخشایش: «وگر چنان است که میروی بگردانی یا محمد از ایشان جستن و بخشایشی را - یعنی نعمتی - از خدای تو که می امید داری...» (۲/ ص ۱۳۶۶).

#### ابدال ب / و در میان و پایان کلمه:

تابیدن / تاویدن: «چون بدیده آفتاب را برآینده و تاونده گفت» (۱/ ص ۶۷۶).

ابدال و / ب در آغاز کلمه:

ویران / بیران: «اگر شما را از دل بر نمی‌آید که طاغیه را بیران کنید، من بوسفیان حرب را بفرستم» (۱/ ص ۳۳۲).

#### ابدال و / ب در میان کلمه:

نوشتن / نبشتن: «و دبیر نبشته بود به امر او» (۱/ ص ۹۳).

#### ابدال ب / ف = b/f

با، باز / فا: «اگر سخن فا سنگ خاره گفتندی در آن اثر کردی» (۱/ ص ۹۰).

#### ابدال ج / ژ = j/z

«صامت «ج» و «ژ» در متون این دوره با فارسی درسی تناوب دارند؛ یعنی در بعضی کلمات یکی بجای دیگری بکار میرود» (خانلری، ۱۳۸۷: ج ۲/ ص ۷۲).

هجده / هژده: «به هژده ماه مسلمانان نماز سوی بیت‌المقدس میکردند» (۱/ ص ۱۱۰).

#### ابدال ر / ل

سوراخ / سولاخ: «دست به سنگ خاره زدندی در سنگ سولاخ کردندی» (۴/ ص ۲۳۱۵).

(۲۰۱۳)

#### ابدال ت / ک

زُمخت / زُمُخک: «پس زنده گُند بدان باران زمین را از پس مردگی و خشکی و زُمُخکی» (۳/ ص ۱۸۸۸).

«ای پژمرده و خشک و زُمُخک» (۲/ ص ۷۵۷).

#### ابدال ز / ژ = z/j

بزومندی / بزومندی: «آنگه کاز و ستونهای آن از زیر بکشید و زیر آن خالی گردد تا آن بژهای روین بماند بر شاه دیوار» (۳/ص ۲۰۱۳).

ابدال چ / ز، ژ =  $\check{c} / zj$ .

پایچه / پایزه، پایزه: «جعد فرو گذاشتن و آستین تنگ کردن و پایزه بر پشت پای افکندن» (۲/ص ۷۷۲).

ابدال ژ/ش =  $\check{s} / j$

پژولیدن / بشولیدن، بشولیدن: «و گفته‌اند دیوانه از آن گفت که موسی علیه السلام بر هیئت بشولیده بود» (۴/ص ۲۴۳۰).

ابدال ژ / ج =  $\check{j} / j$

ژرف / جرف: «و گفته‌اند کباسب کفیه آن کس بود که فرا سر چاهی شود جرف و آب در بن چاه بود و وی را دلو و رسن نبود» (۲/ص ۱۲۰۰).

ابدال ش / ج =  $\check{j} / \check{s}$

کاشک / کاجک: «هر گه که کسی ما را چیزی آوردی من گفتمی کاجک آن منمی که آن صدقه می‌آورد، کاجک خدای مرا دنیا دهدی» (۴/ص ۲۲۴۸).

ابدال ش / ژ =  $\check{s} / j$

خوشیدن / خوژیدن (پژمردن، ترکیدن از خشکی): «تا اخگر آتش برگرفت و در دهان نهاد زبان وی بسوخت، بخوژید» (۳/ص ۱۵۱۵).

ابدال ف / پ =  $f/p$

گوسفند / گوسپند: «و گفته‌اند این آیت در شأن سر گوسپندی آمد» (۴/ص ۲۵۷۰).

ابدال ف / و =  $f/v$

کفش / کوش: گفت «یکجا فرا رسیدم مردی را دیدم کوش فرا کوش گر میداد» (۳/ص ۲۰۱۲).

ابدال غ / گ =  $g/x$

آغوش / آگوش: «حسن و حسین را دید هر دو بهم خفته دست در آگوش یکدیگر کرده ...» (۳/ص ۱۹۶۸).

ابدال ک / ق =  $k/q$

ترکیدن / طرکیدن: «زنهار که حال من پیش پدر مگوئید که دلش بطرقد و هلاک شود» (۲/ص ۱۱۰۳).

ابدال گ / و =  $g/v$

سازگاری / سازواری: «سازواری افکند خدای تعالی» (۱/ص ۴۱۳).

#### فرایند ادغام

«این فرایند در اصطلاح تولید ناقص نام دارد و در رابطه با همخوانها بوجود می‌آید؛ یعنی وقتی دو همخوان در زنجیره‌ی گفتار کنار هم قرار بگیرند ممکن است همخوان اولی رهش و همخوان دومی گرایش خود را از دست بدهد؛ مثل ترکیب، «صدتا» که همخوان «د» رهش و همخوان «ت» گرایش خود را از دست داده و بصورت (satta) تلفظ میشود» (حق شناس، ۱۳۸۴: ص ۱۴۹).

هیچ جا / هیچا: «و شما مردمانی‌اید کتاب خوان هیچا در کتبها نشان وی خوانده‌اید؟» (۴/ص ۲۸۲۸).

## افزایش

«یکی دیگر از فرایندهای واجی، افزایش است. در خصوص این فرایند آمده است: «گاهی تحت شرایطی یک واحد رنجیری به زنجیره‌ی گفتار اضافه می‌شود، این فرایند را اضافه می‌خوانیم. این فرایند تابع قواعد نظام صوتی زبان است، بعبارت دیگر هرگاه در ترکیب آواها با هم نوعی همبستگی بین واحدهای زبانی بوجود آید که براساس طبیعت آوای زبان ثقیل باشد و یا خلاف نظام صوتی زبان محسوب می‌شود برای رفع این اشکال یک واحد رنجیری به زنجیره‌ی گفتار اضافه شود» (حق شناس، ۱۳۸۴: ص ۱۵۹).

## افزودن صامت میانجی «ن»:

دوازده / دوازده: «دوازده تن را بفرستادند به تجسس» (۱/ ص ۷۶).

## افزودن صامت واو به آخر کلمه:

شنا / شناو: «سوگند بدان شناوکنندگان شناو کردنی» (۴/ ص ۲۷۶۰).

افزودن صامت میانجی «ی» بعد از مصوت بلند: «و بیوشند جامهای سبز و تنکترین دیبای و استَبْرَق» (۲/ ص ۱۴۲۴).

افزودن «الف» به اول واژه: «خدای تعالی او را خیمه‌ای فرستاد از بهشت از یک دانه مروارید اسفید» (۱/ ص ۳۰۲).  
افزودن صامت میانجی «ز»: این «ز» را شفیع کدکنی «ز» و قایه خوانده است که البته آن را چیزی نمیداند که از خارج آمده باشد بلکه کلمه‌ی «باز» را شکل دیگر «با» میداند که در برخی ترکیبات به جا مانده است (شفیع کدکنی، ۱۳۸۳: ص ۱۳۲). در تفسیر سوراآبادی نمونه‌های فراوانی از این نوع «ز» و قایه دیده می‌شود: بازان / با آن (۱/ ص ۸۶)؛ فاز آنجا / به آنجا (۱/ ص ۳۲۳)؛ فازو / به او (۱/ ص ۱۱۲۰)؛ فازان / با آن (۱/ ص ۹۸)؛ فازین / به این (۱/ ص ۹).

«اگر بازان نیز مسلمانان را از راه برده بود» (۱/ ص ۵۶۱).

تخفیف همزه «ا»: «مصوت کوتاه فتحه، ضمه و کسره در آغاز که همیشه صامت همزه قبل از آنهاست گاهی بعد از صامت نخستین قرار می‌گیرد؛ یعنی همزه‌ی متحرک آغاز کلمه حذف و حرکت آن به صامت بعدی داده می‌شود که به آن تخفیف گویند» (خانلری، ۱۳۸۶، ص ۳۲).

بایستان / بیستان: «گفتند خداوند فرو ریز بر ما شکیبایی و بیستان پایهای ما را بر گروه ناگرویدگان» (۱/ ص ۲۱۳).

## حذف:

حذف صامت «ه» از میان کلمه: «همی پس مال و خزاین قارون درم دار آن قدر بود که به چهل مرد برگرفتندی هر مردی ده هزار درم» (۳/ ص ۱۸۳۹).

حذف «های بیان حرکت»: «آنکه شما بزمند گردید» (۲/ ص ۹۹۵).

میوه‌ها / میوها: «و حوالی آن خرما بنان و دیگر میوها» (۲/ ص ۱۴۲۵).

## قلب:

ابدال «ه» به «خ» و سپس قلب:

بهره / برخه «و بدرستی که ما تمام کننده‌ایم ایشان را برخه‌ی ایشان نه کاسته» (۲/ ص ۱۰۸۲).

مغز/مزغ:

«یا آنچه آمیخته بود و آویخته بود به استخوان چون دنبه و مزغ» (۱/ص ۷۱۶).

### انواع الف

الف اطلاق «الف زائدی است که در آخر اسم، فعل و حرف می‌آورده‌اند. و در آثار دوره سامانی بغراوانی دیده میشود اما در دوره غزنوی کم میشود. در دوره بازگشت به تقلید از زبان قدیم استعمال الف اطلاق دوباره مرسوم شد. به طوری که از نوشته‌های شمس قیس برمی آید این الف را در عربی الف اطلاق و در فارسی الف اشباع میگویند» (بهار، ۱۳۸۲: صص ۱۸۷-۱۸۸).

«از بهر آنکه دانست که اگر آشکارا با آدم سخن گوید او بشنود» (۱/ص ۵۷).

افزودن الف زائد در آخر صیغه ماضی:

«بکشدا رسنی به آسمان خانه» (۲/ص ۱۵۹۶).

### مبالغه و کثرت

«بسا فرشته در آسمانها» (۴/۲۴۶۹).

### در بیان تحسین

«گفت ای مزدگانا مرا بدینچه یافتم اینت غلام» (۲/ص ۱۱۱۰).

### افسوس و دریغ

«ای دریغا که ما نیز مسلمان بودیمی تا برستیمی» (۲/ص ۱۲۵۰).

### پرسش

در تفسیر سوراآبادی در بخش ترجمه آیات، گاهی «الف» در معنای پرسش آمده است: «يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍ مِّن سَبِيلٍ: گویند هیچ هستا سوی بازگردیدن با دنیا هیچ راهی، تا با دنیا برگردیم و توبه کنیم؟» (۴/ص ۲۲۵۵).

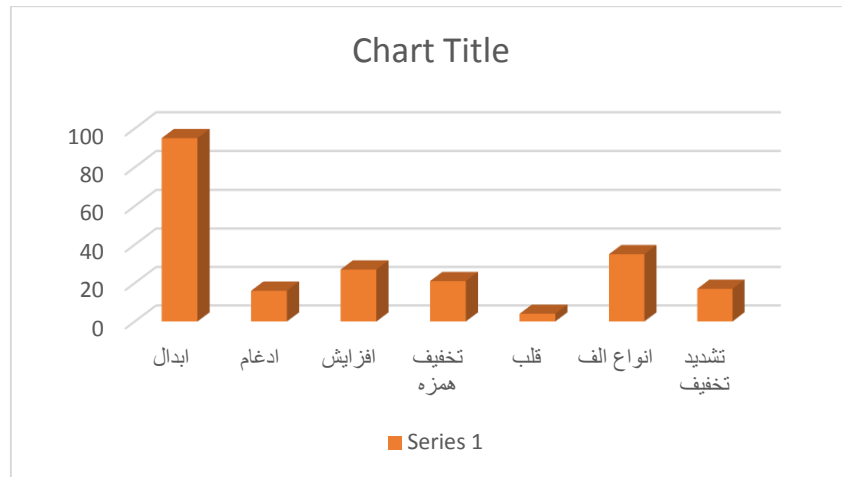
### تشدید و تخفیف

در تفسیر سوراآبادی به نظر میرسد که بیشتر کلمات دو حرفی مختوم به «ر» مشدد شده است. «این شیوه در پهلوی هم رایج بوده است: (parr-zarr) «ر» به قول زبانشناسان volled یعنی گردان و امتداد پذیر است و در زبان میچرخد» (شمیسا، ۱۳۸۰: ص ۱۹۶).

«و به درستی که از سنگها سنگ بود که بیرون شرد از آن جویهای آب» (۱/ص ۹۰).



نمودار شماره (۱) سطح آوایی



### سطح لغوی

در این سطح به بررسی واژگان و ترکیبها در این تفسیر پرداخته میشود و مباحثی مانند استعمال لغات کهن پهلوی و لغات مهجور فارسی، حروف اضافه، واژگان مترادف و همچنین استفاده از ترکیبات و واژگان فارسی بجای عربی بررسی میگردد.

### کاربرد لغات پهلوی

استفاده از «ایدون» به جای «چنین»: «ایدون» در پهلوی ēdon بوده است و گاهی بمعنی اکنون و حالا هم آمده است» (ناتل خانلری، ۱۳۸۰: ص ۲۰۷).

«چنان که تو کسی را گویی: فرا فلان ایدون و ایدون گوی» (۲/ص ۳۱۳).

«جان جواب داد که ایدر خفته را آب رود و انگشت در گوش آواز کوثر شنود؟» (۱/ص ۶۰).

«سدیگر» در معنی «سوم»: «دیگر از اختصاصات قدیم آنست که غالباً در شماره‌ی چیزها که از یک تجاوز میکند، دوم و سوم، دو دیگر و سه دیگر مینویسند و در املای آن هم تصرف کرده، «ددیگر» بدون واو و «سدیگر» بدون «ها» آوردند؛ چنان که گویند: نخستین، ددیگر، سدیگر و چهارم و گویند: ددیگر روز، سدیگر روز، و گاه، سال یا روز را بر عدد وصفی اضافه میکنند و گویند: روز دیگر و سال دیگر» (بهار، ۱۳۸۲: ج ۱ / ص ۴۰۴).

«سدیگر بار همچنان سؤال کرد» (۱/ص ۶۱۵).

خواستہ بمعنی مال و ثروت: «خواستہ بمعنی مال و ثروت، در پهلوی xwastag است» (تفضلی، ۱۳۴۸: ص ۲۰۹).

«مخورید خواستهای شما میان شما بناشایست» (۱/ص ۱۶۶).

افسوس بمعنی مسخره: «افسوس و فسوس {بمعنی مسخره} که در پهلوی afsōs بوده است. «لغت افسوس و فسوس را امروز بمعنی «دریغ» آورند، ولی در اصل لغت دری بمعنی استهزا و تماخره کردن آمده است» (بهار، ۱۳۸۲: ص ۲۴۱).

«ای ما را به خندستانی و افسوس گیری» (۱/ ص ۸۳).

**درویش بمعنی فقیر:** «لازم کردند برایشان دژم و نژندی و فروم درویشی» (معادل واژه «وَأَلْمَسْكَنَةَ»؛ بقره، ۶۱) (۱/ ص ۷۹).

**دوزخ بمعنی جهنم:** در پهلوی *dōšox* بوده است (تفضلی، ۱۳۴۸: ص ۱۵۲).

«ایشان را در آن دوزخ نرستی و دندستی بود» (۱/ ص ۱۰۸۱).

دشخوار: کاربرد واژه‌ی دشخوار «که در پهلوی *duš(x)war* بوده است، مرکب از «دژ [با پیش اول] = بد، زشت. در اوستا دوش *dush*، دوژ *duž*، این جز در فارسی هنوز بر سر چند واژه: دشمن [بد اندیش]، دشنام [بدنام]، از کسی به بدی نام بردن] + خوار [اوستایی *xvāthra*=آسان] روی هم رفته: بدخوار، ناخوار، نآسان، دشوار، سخت. دشخوار بجای دشوار، امروز هم در خراسان بکار می‌رود» (نوشین، ۱۴۰۰: ص ۱۷۹ و ۱۸۳).  
«دشخوار دارنده = معادل واژه کارهین» (اعراف: ۸۸) (۱/ ص ۲۱۴).

**همباز / انباز در معنی «شریک»:** *anbāz* بمعنی شریک «بهار، ۱۳۵۱: ص ۲۹).

«و نه نیز همباز آرنندگان به خدا چون مشرکان عرب» (۱/ ص ۱۰۹).

**خدا در معنی «صاحب»:** «خدای در فارسی یا خواتای پهلوی به کلمه *xwatāya* یا *xwatādha* اقرب است و آن هم با سانسکریت *svatas + āyu* { بمعنایاز خود زنده } رابطه دارد (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه).

«خداوندان خویش را و بی پدران را ...» (۱/ ص ۱۵۴).

**میغ بمعنی «ابر»:** در پهلوی *mēgh*، در اوستا *maegha* (ابر) و در هندی باستان *mēghā* میباشد این که (میغ) با ریشه‌ی *meigh* (ادار کردن) هم‌ریشه باشد قطعی بنظر می‌رسد (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه).  
«و سایه‌وان کردیم بر شما آن میغ را» (۱/ ص ۷۲).

**نیوشیدن:** *niyōshīdan* از نیوش + یدن (پسوند مصدری)، پهلوی *niyōshīdan* بمعنی شنیدن و مخفیانه گوش دادن (تفضلی، ۱۳۴۸: ص ۲۳۵).

«و از ایشان کسی است که نیوشه میکند» (۱/ ص ۶۴۷).

شریدن: شریدن: تراویدن و ترشح کردن یا چکیدن (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه)

«بیرون شرید از آن سنگ دوازده چشمه» (۲/ ص ۷۶۷).

#### بکارگیری لغات فارسی مهجور

«آرزوانی» به معنی «آرزوانه/ هوسانه» [عمید، ذیل واژه] (معادل شَهْوَه؛ نمل/ ۵۵) (ص ۱۷۸۲).

«ارمانی» به معنی «آرزو، حسرت» [ابرهان قاطع، ذیل واژه] (معادل حسرة؛ آل عمران/ ۱۵۷) (ص ۳۵۲).

«آشرین» [در هیچ فرهنگ لغتی نیامده] با توجه به معادل به معنی «ماهرانه» (معادل فارهین: شعراء/ ۱۴۹).

«و میبیرید از کوهها خانها آشرین دنه گرفتگان» (ص ۱۷۴۳).

«چون ایشان هر دو در آن آهون بودند» (ص ۹۳۷).

«بازان» (معادل مع؛ نساء/ ۶۸). «ایشان بازان کسان باشند که نیکو داشت کرد ایشان را» (ص ۴۳۷).

#### بکارگیری کلمات عربی

«اگر دست یایو برایشان در حرب برمان بدیشان آن را که از پس ایشان باشند» (۱/ ص ۸۹۹).

«عکاشه بن محسن الاسدی برخاست، گفت: «یا رسول الله، من بر تو خصمی دارم به تازیانه‌ای که مرا زده‌ای در

دو کار صعب بر بنده جمع آمد: یکی معصیت، دیگر تقصیر در طاعت» (۸/ص ۱۵۵).

### مترادفات

در این تفسیر، گاه در ترجمه یک لغت عربی، کلمات مترادف آورده تا مفاهیم گوناگونی که آن واژه دارد، کاملاً واضح شود، گاهی هم از یک آیه، چند ترجمه داده تا مقصود، خوب دریافته شود. برخی از این واژگان دقیقاً در برابر واژه و یا ترکیب و اصطلاح خاص قرآنی بکار رفته و حوزه معنایی آن‌ها هم بصورت واضح مشخص شده است. همچنین برخی از واژگان هم اکنون از فرهنگها فوت شده است و برخی دیگر را فقط در بعضی از فرهنگهای خاص میتوان یافت.

«وَإِنْ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ» (نحل: ۶۶) «بدرستی که شما را در این چهارپایان اندازه گرفتنی است» (۲/ص ۱۳۰۰).  
«فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ» (اعراف: ۲۲) «اندروا کرد ایشان را به فریفتن» (۱/ص ۷۳۸).  
«أَنْتُمْ مُلَأَقُوهُ» (بقره: ۲۲۳) «بدانید که شما باز رسیدنی‌اید با خدا» (۳/ص ۱۹۲).  
«الغالبون (مائه: ۵۶) «حزب خدایاند که ایشان باشند به آیندگان از همه» (۲/ص ۵۸۲).

### معادلسازی

«گردن بست‌ها: اَلْقَلَائِدُ» (۱/ص ۵۲۰).  
«سرپوش: اَلْخَمْرُ» (۳/ص ۱۶۷۷).  
«کالمان: تَبِيَّاتٍ» (۴/ص ۱۶۳۶).

### حروف اضافه

در خصوص حروف و معانی آنها نیز تنوع زیادی در متن این تفسیر وجود دارد. بعنوان مثال «با» علاوه بر معنی اصلی خود، بمعنی «بر» (۱۵۰۹/۳)؛ بمعنی «در» (۱۷۶۶/۳)؛ بجا و بمعنی «به» (۹/۱) و ... بکار رفته است. گاه مصنف دو حرف ربط یا اضافه را با هم به کار برده است:

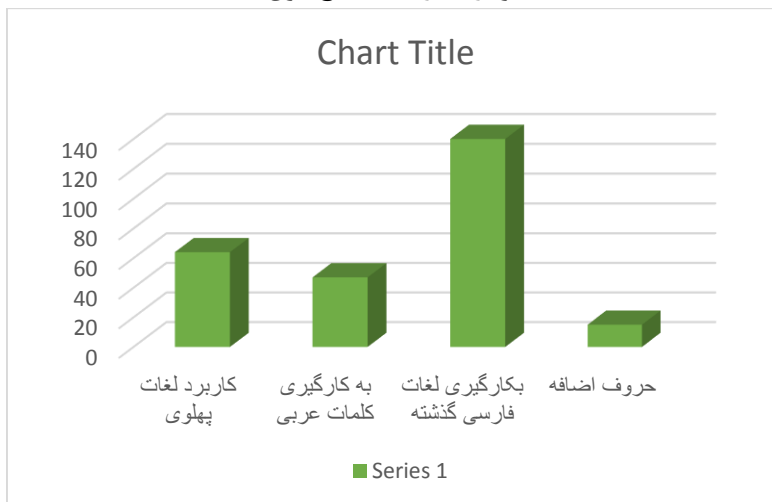
«و اگر هام پشت گردی بر رسول، با وی بر نیابید چرا زیرا که خدا یار اوست» (۴/ص ۲۶۳۶).  
عتیق نیشابوری دو واژه «بی و بیک» را در معنی «لکن، ولی» بکار برده است که از واژگان محلی بشمار می‌آید  
«بدان که ایشانند نادانان و تُنک‌خردان، بی‌نمیدانند» (۱/ص ۳۶).  
«بیک آرزوهاست ایشان را به آرزو به حق نرسند» (۹۲/ص ۱).  
افزودن «الف» به آغاز کلمات:  
«بدرستی که خدای هر آینه اشنوا بود» (۱/ص ۸۹۳).

### استفاده از پسوندها

در زبان پارسی یکی از روشهای لغتسازي افزودن پسوند به اسم مصدر یا مصدر مرخّم است از این گونه کلمات در کشف الاسرار فراوان است که بسیاری از آن‌ها معادل‌هایی شیوا و رسا برای لغات عربی میباشند.

«کده: رودکده: اُودِيَّةٌ» (۲/ص ۱۲۰۲).  
«چه/ژه: دانژه: عَدَسِي» (۱/ص ۷۸).

نمودار شماره (۲). سطح لغوی



### سطح نحوی

«در سطح نحوی یا سبک‌شناسی جمله به بررسی جمله از نظر محور همنشینی و دقت در ساختهای غیر متعارف، کوتاه یا بلند بودن جملات، کاربردهای کهن دستوری از قبیل انواع «ی»، آوردن دو حرف اضافه، مفعول و علامت آن، فعلهای ماضی همراه «ب» تأکید، وجوه کهن ماضی استمراری، افعال پیشوندی، کاربرد خاص ضمائر و موارد دیگر، میپردازد. در بررسی سطح نحوی هر واژه به اقتضای طبیعت و نوع خود، توجه و دقت خاصی را ایجاب میکند». (شمیسا، ۱۳۸۰، ص ۱۵۵).

### کاربرد ب در ابتدای فعل ماضی

«پیغمبر علیه السلام او را بستود» (۱/ ص ۸).

ماضی استمراری: «ماضی استمراری در بعضی زبانهای هند و اروپایی امروز برای بیان فعلی بکار میرود که در جریان وقوع بوده و پایان نرسیده است. به این سبب آن را غالباً ماضی ناتمام یا غیر تمام میخوانند. در فارسی دری این صیغه بکمک جزء صرفی «می / همی» بیان میشود و این جزء در فارسی میانه هم در همین مورد بکار رفته است (ناتل خانلری، ۱۳۸۷: صص ۲۲۱-۲۲۵).

«سخت‌تر از آن که میبویسیدم» (۲/ ص ۱۴۸۵).

«میبستیهیدند» (۴/ ص ۲۲۴۲).

ماضی استمراری یایی برای بیان یک واقعه یا حالت فرضی که به وقوع پیوسته و برای بیان تأسف و حسرت (در گذشته) و آرزو و تمایل و شرط بکار میرود. مانند:

«کاشکی بمردمی» (۲/ ص ۱۱۳۷).

### فعل مضارع

مضارع اخباری همراه پیشوند «می» بدون فاصله با فعل: «قطره قطره به زمین می‌آید» (۱/ ص ۴۳).

مضارع اخباری همراه «می» با فاصله با فعل: «می‌خدا خوانند ایشان را» (۲/ ص ۱۲۰۰).

فعل مضارع اخباری همراه «می» و «ب»: «می بترسم بر شما» (۴/ص ۲۳۱۴).  
فعل مضارع اخباری همراه «همی» تأکیدی یا تداومی: «همیفرماید ایشان را به نیکویی» (۲/ص ۸۱۴).  
مضارع اخباری همراه «همی» و «ب» (مضارع اخباری تأکیدی یا تداومی): «همی بشکنند عهد خدا را» (۲/ص ۱۲۰۶).

مضارع اخباری همراه «همی» با فاصله از فعل: «ما همی افسوس دارندگانیم» (۱/ص ۳۷).

#### مضارع اخباری پیشوندی:

پیشوند + «می» + فعل مانند: «فرو میریزند به زور سرهای ایشان آب سوزان» (۳/ص ۱۵۹۸).  
«می» + پیشوند + فعل (کاربرد کهن متروک). مانند: «می باز خوانم خلق را» (۲/ص ۱۱۹۰).  
«همی» + پیشوند + فعل مضارع اخباری پیشوندی تأکیدی) مانند: «همی فرا خواهند مؤمنان را» (۳/ص ۱۷۰۲).  
مضارع اخباری مرکب: «تا بدانم که می راست گویی» (۱/ص ۶۰۱).

#### فعل امر:

فعل امر با پیشوند «ب»: «از من که منم بترسید» (۱/ص ۶۱).  
فعل امر بدون پیشوند «ب»: «گاو را با خانه بر» (۱/ص ۸۹).  
فعل امر همراه «می» و «همی»: «سرهای آن با خویشان می‌دار» (۱/ص ۲۳۰).  
فعل شرط: «گر خدا دانستی که در ایشان صلاحی و فلاحی هست بشنوانیدی ایشان را» (۲/ص ۸۸۰).

#### فعل منفی

نفی فعل ساده بدون فاصله: پیشوند + فعل: «نخواهند و دست ندارند» (۱/ص ۱۰۹).  
نفی فعل ساده (با فاصله) که بیشتر تأکید را می‌رساند: «نه از ابتدا تواند خلق را بیافریند» (۳/ص ۲۰۳۴).  
«ب» + نون نفی + فعل به سبک کهن (متروک): «بنکشند ما را اینجا بدین خواری» (۱/ص ۳۵۰).  
تقدیم نون نفی بر پیشوند «ب»: «نه بمردندی و نه بکشند ایشان را» (۱/ص ۳۵۲).  
نفی فعل پیشوندی که در این حالت نون نفی بر سر فعل پیشوندی (اشتقاقی) می‌آید که گاهی پیشوند مقدم میشود و گاهی نون نفی: «پند فرا نپذیرفتند» (۲/ص ۷۳۱).  
نفی فعل مرکب، که در این حالت گاهی نون نفی بین فعلیاری و فعل قرار می‌گیرد و گاهی مقدم بر هر دو میشود: «تو نه تشنه شوی» (۳/ص ۱۵۳۹).

#### فعل نهی

با پیشوند «م»: «مخورید» (۱/ص ۱۶۶).  
«با نون نهی خدای را جسم نگویند» (۱/ص ۱۱۳).  
«ب» + نون نهی + فعل نگر: «چشم از روی وی بنگردانی» (۲/ص ۱۴۲۲).  
نهی با پسوند «ا»: «خوش میاید و به شگفت مباردا ترا با محمد خواستهای ایشان» (۲/ص ۹۵۲).

#### فعل مجهول

فعل مجهول با فعل معین شدن مانند: «در غار گشاده شد» (۲/ص ۱۴۰۸).  
فعل مجهول یا فعل معین «آمدن»، مانند: «در اول سوره البقره گفته آمد» (۱/ص ۲۵۳).  
فعل مجهول با فعل معین گشتن، مانند: «آن مجلس بشولیده گشت» (۴/ص ۲۸۹۳).  
آینده مجهول، مانند: «آفتاب فرو خواهد شد» (۴/ص ۲۸۶۴).

ماضی بعید، مانند: «بریده گشته بود میان ایشان پیوستگیها» (۱ / ص ۱۴۷).

### فعل دعایی

«خدای بدهاد ترا و ما را» (۲ / ص ۱۳۹۷).

### فعل پیشوندی

منظور از فعلهای پیشوندی فعلهایی هستند که از یک پیشوند و یک فعل ساده ساخته شده‌اند و یا عبارتی با اضافه شدن پیشوند اشتقاقی با آغاز فعلهای ساده ساخته میشوند مانند برداشتن، بازگشتن، فراگرفتن فرو گرفتن و... سابقه استفاده از فعلهای پیشوندی بزبانهای ایرانی دوره باستان میرسد.

«برآغالیدن بر آغالیم ترا بر ایشان» (۳ / ص ۱۹۹۷).

«فروآرامیدن فروآرامید از موسی آن خشم» (۲ / ص ۸۱۰).

### فعل مرکب

«اصطلاح فعل مرکب، به افعالی اطلاق میشود که از دو کلمه‌ی مستقل تشکیل شده باشند. کلمه‌ی اول اسم یا صفت است و تغییر نمیپذیرد، یعنی صرف نمیشود. کلمه‌ی دوم فعلی است که صرف میشود و آن را «همکرد» میخوانیم. اطلاق فعل مرکب به اینگونه کلمات از آن جهت است که از مجموع آنها معنی واحدی دریافته میشود.» (ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ص ۱۲۷). نمونه‌هایی از این موارد در تفسیر سوراآبادی: امان دادن (۱ / ص ۴۳۰)، جواب دادن (۱ / ص ۹۲)، عشوہ دادن (۲ / ص ۱۲۲۵)، مصاف دادن (۲ / ص ۸۶۵).

### فعل متعدی

متعدی کردن به دو شیوه، مرسوم بود:

با «اند - انید»: «در عادت خویش میپیچاند به ضرار» (۱ / ص ۱۹۸).

افزودن «الف» به ریشه‌ی فعل ← برگشتن = برگاشتن: «ایشان را به طبع آدمی گردانم» (۱ / ص ۱۰۵).

قید: «قید کلمه‌ای است که مضمون جمله یا فعل یا صفت یا قید و یا هر کلمه دیگری به جز اسم و جانشین اسم را مقید کند و چیزی بمعنی آن بیفزاید» (فرشیدورد، ۱۳۴۸: ص ۱۵۲).

لیک ← لکن: «لیک منافقان نمیدانند. پندارند که عز در درم و دینار است» (۴ / ص ۲۶۱۱).

بل: «که اوست خدای نیست همتا» (۳ / ص ۲۰۲۷).

لا بل / لا بل که: «لا بل منجمان وی را گفتند» (۳ / ص ۶۷).

بیک: بیک که در ترجمه‌های کهن قرآن کاربرد زیادی دارد، غالباً در برابر واژه‌ی «لکن» و «بلی» آورده میشود.

«بیک بیشتر مردمان یعنی اهل مکه مینگرند» (۲ / ص ۱۱۹۳).

آذا ← آیا: «و آن آن بود که موسی در مقام مناجات فراخدای گفت... اذا هیچ امت باشند فاضلتر از امت من» (۳ / ص ۱۸۲۱).

هیچ ← آیا: هیچ علاوه بر ضمیر با صفت مبهم گاه کاربرد قیدی دارد و معمولاً به جای قید پرسش بکار میرود. کاربرد «همی» بعنوان قید: «چون خواهد که بگزارد و تمام کند کاری را همی آن را گوید باش چنانکه او خواهد بود» (۴ / ص ۲۲۰۶).

همی/ می برای یک فعل دو بار: همی/ می از نشانه‌های فعل است و در ساخت زمانهای مختلف فعل بکار می‌رود. در متون کهن علاوه بر نقش رایج و معمول خود نقش قیدی هم می‌پذیرد.  
«و بدانچه می از فرمان خدای بیرون میشدید» (۲/ص ۲۳۱۳).

#### صفت

صفت فاعلی: «و از عذاب او می‌ترسند، جوینده و ترسنده و بیوسنده خدائی را کی شاید؟» (۵/ص ۵۷۳).  
مطابقت صفت و موصوف: در تفسیر سوراآبادی گاهی اگر موصوف مؤنث باشد صفت نیز مؤنث آمده است: «و میگویند کی خواهد بود این وعده قیامت گر شما رسولان هستید راست‌گویان» (۳/ص ۲۰۲۷).  
عدم تطابق صفت و موصوف: «بدرستی که پرهیزکاران را است نزد خدای ایشان بهشت‌های پر نعمت» (۴/ص ۲۶۶۳).

چند نمونه از ترکیبات اضافی که تطابق و عدم تطابق مضاف و مضاف‌الیه را در تفسیر سوراآبادی نشان می‌دهد.  
(خداوندان دانش ← ۱/ص ۲۶۶). (ای مؤمنان خردمند ← ۳/ص ۱۹۸۴).  
(خداوندان خرد ← ۴/ص ۲۸۱۱). (خداوندان پیل ← ۴/ص ۲۸۶۸).  
مطابقت موصوف و صفت در تأنیث: از ویژگیهای زبان عربی مطابقت صفت و موصوف و جنس مؤنث و مذکر است گرچه در پارسی باستان مانند اوستایی و سنسکریت جنسیت بشکل زن، مرد و خنثی وجود داشته است و در فارسی میانه و فارسی دری دیگر اثر و سخنی از آن باقی نمانده است (ناتل خانلری، ۱۳۸۷: صص ۱۱۷-۱۱۶). ولی در متون فارسی به تأثیر زبان عربی صیغه‌های مؤنث بکار رفته است. در تفسیر سوراآبادی هم شواهدی کمی از این کاربرد وجود دارد که بعنوان یک ویژگی خاص آورده میشود. «گفته‌اند: مراد از این نساء اهل کتاب است که وی را روا نبودی زن کافره را به زنی کردن زیرا که زنان رسول مادر مؤمنان بودندی و کافره را نرسد که مادر مؤمنان باشد» (۳/ص ۱۹۸۹).

#### تکرار صفت در حالت اضافه:

«نفرستادیم بر ایشان بادی سردی سرد سخت سخت هرّست و جرّست کننده» (۴/ص ۲۲۱۸).  
«اما قوم خود را هلاک کردند به بادی سخت سخت و سرد سرد هرّست و جرّست کننده» (۴/ص ۲۶۷۲).

#### ضمایر

کاربرد «ی» نکره با ضمیر مبهم «هر»:  
«هری و همه‌ای می‌رود تا زمان زده نام برده» (۳/ص ۱۹۱۶).  
«هری و همه‌ای را پایگاه‌هاست از آنچه کردند» (۴/ص ۲۳۱۲).

#### ضمیر ایشان

یکی از واژه‌هایی که بسامد بسیار بالایی دارد و بعنوان یک ویژگی سبکی کتاب یا مؤلف بشمار می‌آید؛ تکرار ضمیر «ایشان» است. دلیل آن هم ترجمه‌ی تحت‌اللفظی قرآن است و پایبندی مؤلف به این نوع ترجمه.  
«ایشانند که بر ایشان بود آفرینها از خدای ایشان و بخشایش» (۱/ص ۱۳۹).

«و آن آن بود که خدای تعالی کافران را در دوزخ کند کردارهای ایشان با یاد ایشان دهد. ایشان انکار کنند؛ خدای تعالی دهنهای ایشان مهر کند و اندامهای ایشان به سخن آرد تا گواهی دهند بر ایشان به کردارهای ایشان» (۴/ص ۲۲۱۹).

### ضمیر جدا به جای پیوسته

#### استفاده از ضمیر منفصل بجای ضمیر متصل

«گفتند ما هر یک لختی هیمه بیاوریم و آتش در آن زنیم و وی را بدان آتش سوزیم تا صلابت ما در دین ما و نصرت خدایگان ما پدید آید» (۲/ص ۱۵۶۶). ما ← مان  
«بخوانید خدای شما را به زاری و پوشیده از خلق» (۲/ص ۷۵۵). شما ← تان/ خود

#### استفاده از ضمیر منفصل بجای ضمیر مشترک

«تسبیح کن و حمد کن یا محمد خدای ترا» (ص ۲۸۸۴). خدای خود/ خدایت  
«و بیفکن باهوی تو را ...» (۳/ص ۱۷۵۷). تو ← خود

**جمع ضمیر مبهم:** ضمیر مبهم کس با آن و ها جمع بسته شده است.

«و آمرزش میخواهند بر آن کسان را که گرویده‌اند» (۴/ص ۲۱۸۴).

«فرعون گفت آن کسها را که نزد او بودند» (۳/ص ۱۷۲۵).

آنتان معادل واژه‌ی «ذلکم» است. آن شما را/ برای شما

«بدرستی که آنتان دیو نمود» (۱/ص ۳۶۳). أنما ذلکم الشیطان... (آل عمران، ۱۷۵).

«بدرستی که در آنتان نشانها است و غیرتها است مر گروهی را که بگروند» (۱/ص ۶۹۲).

### برخی ویژگیهای خاص دستوری

#### مفعول مطلق

آمدن قید از نوع فعل که در زبان عربی به آن مفعول مطلق میگویند از ویژگیها یا مختصات سبکی زبان عربی است که در قرآن مجید نیز بسیار رایج است. کاربرد آن در مواردی است که هدف تاکید و اهمیت امری یا موضوعی باشد. این ویژگی در نثر فارسی بیسابقه است و کاربرد آن در متون بتقلید از زبان عربی است. در تفسیر سوراآبادی نمونه‌هایی از این کاربرد دیده میشود:

«و به جای مادر و پدر نیکویی کنید نکویی کردنی» (۱/ص ۹۴).

«سوگند بدان جان کشندگان کشیدنی به سختی» (۳/ص ۲۷۶۰).

#### کاربرد «ای»

یکی از ویژگیهای تفسیر سوراآبادی استعمال واژه «ای» است که معانی مختلفی دارد. گاه بعنوان حرف ندا و گاه به معنای «آیا» و در مواردی به مفهوم «یعنی» است که در زبان عربی بسیار بکار می‌رود. افزون بر این، «ای» معنی شگفتی و تعجب هم دارد.

ای ← حرف ندا: «ای مردمان به یگانگی پرستید خداوند و مهتر و پروردگار شما را» (۱/ص ۴۱).

ای ← آیا: «ای ما بگرویم از دل چنانکه بگرویده‌اند آن نادانان و بی‌خردان از دل؟» (۱/ص ۳۶).



سؤال: «ای تو در دین محمد شدی؟» (۳/ص ۱۵۰۲).

ای ← یعنی: گفت: «خدای فریشتگان را که من کننده‌ام ای من خواهم کرد» (۱/ص ۴۹).

ای ← کثرت و شگفتی: «وی (یعقوب) را خبر کردند و قصه بگفتند پدر باور نداشت گفت: ای سبحان الله، چه فرزندانید شما، هر بار که بشوید یکی کم بازآیید» (۲/ص ۱۱۷۱).

اینست، آنت: بغیر از واژه‌ی «ای» که بیانگر نوعی تعجب و شگفتی است و به آن پرداخته شد دو واژه «اینست» و «آنت» نیز معنای تعجب و شگفتی دارد. در تفسیر سوراآبادی شواهد بسیاری از کاربرد این در واژه وجود دارد:

«بوجهل گفت: اینست بشده که تو در حدیث وی بشده ای دست از تو بشستم» (۲/ص ۱۳۴۶).

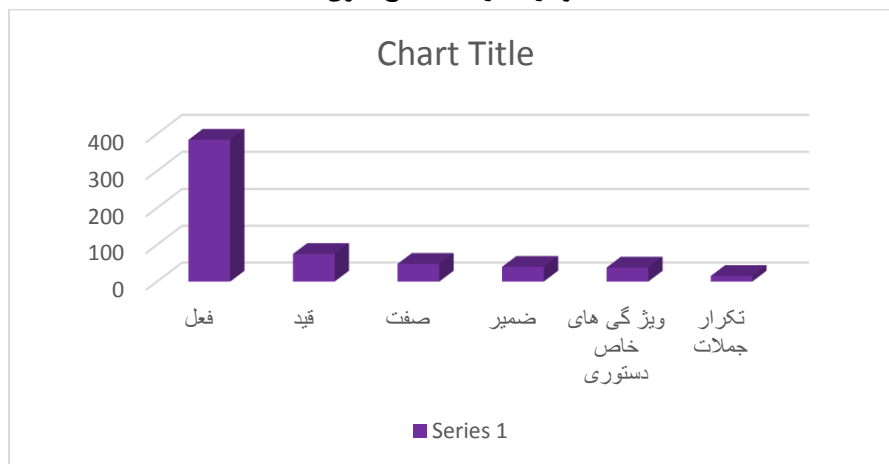
«آنت: و آنت نیکو نواگاهی که بهشت مؤمنان را بود» (۲/ص ۱۴۲۴).

**تکرار جملات:** «تکرار، خواه تکرار یک لفظ، خواه تکرار یک جمله و خواه تکرار یک فعل، در جمله‌های متعاطف عیب شمرده نمیشد و به خلاف ادوار بعد که تکرار را نوعی عجز نویسنده می‌شمرند و تا ممکن بود، یک لغت با یک معنی را عیناً در جمله‌ها تکرار نمی‌کردند و آن را گاه به تبدیل لفظ و گاه با آوردن مجاز و گاه به حذف از روی قرینه جبران می‌کردند و پیدا شدن فعلهای معین: «شد»، «نمود»، «گشت»، «گردید»، «آمد» و «افتاد» و غیره به معنیهای مجازی برای گریز از تکرار بوده است. این قاعده یعنی تکرار در نثر قدیم فارسی از عهد اوستا تا عهد ساسانیان و نثر ادبیات پهلوی بخوبی مشهود است و نویسندگان دری، به سنت قدیم عمل می‌کرده‌اند» (بهار، ۱۳۸۲: ص ۱۵۵).

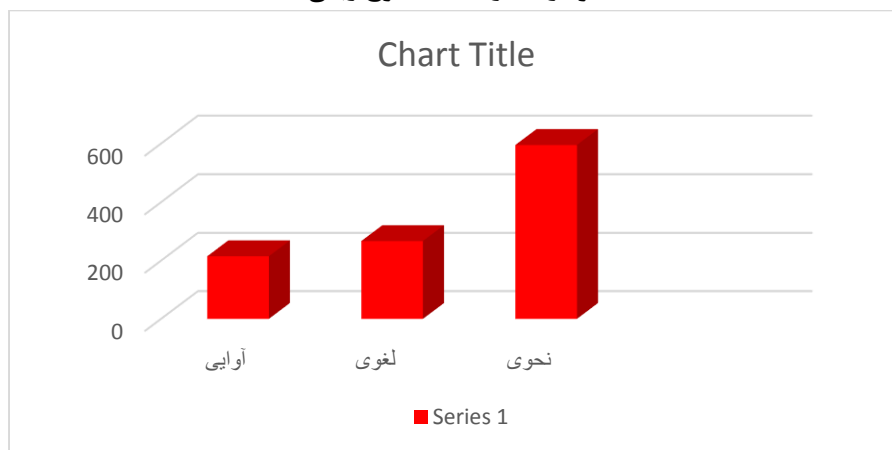
«دین بمعنای جزا بود و حساب بود و قضا بود و ملت بود و ثبات بود و انقیاد بود و این دین محتمل است این همه وجوه را» (۱/ص ۲۱).

«گفته‌اند: این حکمه الهام صدقه است خالص و به اخلاص و گفته‌اند: این حکمه مثلهاست؛ چنانکه از پیش یاد کرد و گفته‌اند: قرآن است و گفته‌اند: تفسیر قرآن است و گفته‌اند: فقه قرآن است و گفته‌اند: فهم است و گفته‌اند: حفظ است و گفته‌اند نبوت است؛ و گفته‌اند: علم است و گفته‌اند: گفتار صواب است و کردار صواب و گفته‌اند: خط است» (همان/ص ۲۳۶).

نمودار شماره (۳) سطح نحوی



#### نمودار شماره (۴) سطوح زبانی



#### سطح ادبی

نثر تفسیر سوراآبادی از موارد فصیح و عالی نثر فارسی و شامل لغات و اصطلاحات دری است که برای عبارات و ترکیبات قرآنی برگزیده شده و از مهمترین جنبه‌های بلاغی آنها نیز محسوب می‌گردد. به واقع، از جمله تواناییهای شگرف مؤلف، استفاده از ظرفیتهایی ادبی برای القاء معانی قرآن است که آنرا در خدمت تفسیر قرار داده و سبب زیبایی و جلب نظر خواننده به این متن شده است. در این قسمت به بررسی ویژگیها و سبک ادبی در تفسیر سوراآبادی پرداخته میشود.

#### صور خیال

تفسیر سوراآبادی نیز از جمله متونی است که نثر بسیار ساده و روانی دارد و در آن، آرایه‌های ادبی بسیار کمی بکار رفته است. البته با توجه به اینکه شیوه تفسیر، بر پایه ترجمه تحت‌اللفظی آیه‌هاست، بلاغت آیه‌های قرآن در ترجمه فارسی نیز بر جای مانده است. به عبارت دیگر تمام اجزای آیه‌ها از قبیل فعل، فاعل، مفعول، ضمیرها، حروف و ابزارهای تأکید، دقیقاً در مرتبه خود ترجمه شده و بسیاری از فنون بلاغت از قبیل مسندالیه و احوالات آن، مسند، اسنادها، حصر، قصر، تشبیه، استعاره و... در ترجمه فارسی نیز مشاهده میشود. البته ساختار جملات در زبان فارسی با ساختار جملات در زبان عربی متفاوت است و از آنجا که ترجمه قرآن در دوره‌های اولیه تحت‌اللفظی بوده است، مترجمان اولیه بخاطر قداستی که برای آیات قرآن قائل بودند، در ترجمه خود ساختار زبان عربی را حفظ میکردند. از سوی دیگر، بلاغت تفسیر را باید در نثر ساده، روان و بدون تکلف آن جست. بعبارت دیگر، نثر ساده و در عین حال رسای عتیق نیشابوری، خود از مهمترین جنبه‌های بلاغی است؛ ولی گاه بعضی از فنون بلاغت مثل سجع، تشبیه، مجاز و... را میتوان در نثر آن مشاهده کرد (عالی عباس‌آباد، ۱۳۹۰: ۱۶۷). بعنوان مثال، چند نمونه ذکر میشود:

**تشبیه:** «آز می‌آمد بر آن نشان تا بدان غار رسید، نگه کرد پسری دید چون نگارستانی، همه دل مهر او گرفت» میتوان یافت» (۱/ ص ۶۷۸).

«آن‌گه چون به در مرگ رسید، باد شقاوت درآمد، آن نور توحید او را ببرد تا وی در تاریکی نکرت و تاریکی عقوبت در ماند» (۱/ ص ۳۸). در کلمات باد شقاوت، نور توحید، تاریکی نکرت و تاریکی عقوبت، میتوان تشبیه یافت.

**استعاره:** «استعاره در لغت بمعنی طلب کردن چیزی بعاریت است و در اصطلاح لفظی است که استعمال شود در غیر معنای اصلی بعلاقه مشابَهت» (شمیسا، ۱۳۸۱: ص ۲۶۴).  
«قدم او بر زمین بود و سر او بر عنان آسمان» (۱/ص ۱۶).

**مجاز:** هنگامی که لغات و عبارات بر خلاف قرار داد استعمال شوند و در معنای اصلی و متعارف خود بکار نروند مجاز است. تنها مجاز ادبی و مخیلترین نوع مجاز استعاره است.  
«آخر کورش همدانی پدید آمد، بنی اسرائیل را نصرت داد، خدای عزوجلّ او را بر بخت نصر دست داد» (۲/ص ۱۳۵۵).

**کنایه:** جمله یا ترکیبی که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند البته بدون قرینۀ صارفه (شمیسا، ۱۳۸۱: ص ۲۳۱).

«مسلمانان پژمرده و روز بر ایشان شب گشته و آب به سر بشده و دلها به گلو رسیده در آن میان بو بکر در رسید» (۱/ص ۵۷۶).

«ششم آنکه در توبه بر ایشان گشاده دارم تا آن وقت که جان ایشان به غرغره رسد» (۲/ص ۱۳۴۵).

**سجع:** از سجع و موازنه نیز جز بندرت در این اثر نمیتوان نمونه‌هایی یافت:  
«جواب آمد که: یا حبیب من گر ابراهیم را خلت دادم ترا محبت دادم و گر با موسی بر طور سخن گفتم با تو بر بساط نور سخن گفتم و گر سلیمان را ملک فانی دادم ترا ملک باقی دادم» (۲/ص ۱۳۴۴). کلمات خلت و محبت، نور و طور و نیز فانی و باقی دارای سجع هستند.

#### تضاد:

«مهربان دنیا کهتران را از بهر آن خواهند تا از ایشان عون و منفعت گیرند» (۴/ص ۲۴۳۴).

#### حصر و قصر:

«و خدا راست پادشاهی آسمانها و زمینها» [در ترجمه: «والله»] (۱/ص ۵۴۲ و ۵۴۳، ۶۳۱، ۲/ص ۷۵۵، ۴/ص ۲۳۴۶).

#### التفات:

«صواب آن است که از هر اهل بیته یکی تن برخیزد و تیغ برگیرد و به یک بار قصد کنید و او را بکشید» (۲/ص ۸۸۵).

#### امثال عربی و فارسی

استناد به مثلهای فارسی از دیگر موارد کاربرد آرایه‌های ادبی در این دو تفسیر است. بعنوان مثال در تفسیر سوره‌آبادی ضرب‌المثل «هر گوسپندی را به پای او آویزند» در تفسیر و توضیح آیه «وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» [بقره: ۱۳۴] بکار رفته است (۴/ص ۲۳۹۸).

«کودک را انتظار کردند با کی ماند، چون بزاد کلاغ با کلاغ چنان نمانست که آن کودک با عبید مانست» (۱/ص ۲۷۶).

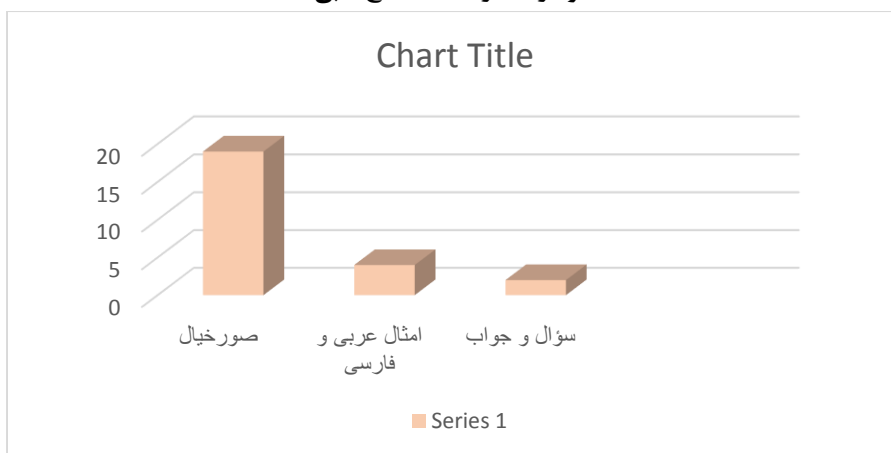
«چون فرعون دریا را چنان بدید هامان را گفت دریا از بیم ما چنین بشکافت. هامان گفت: چنین مگو؛ نه همانیم که بهم از بوشنگ هرات رفته‌ایم؟ مرتبت تو بدینجا نرسیده است؛ این جز بدعای موسی نیست» (۱/ص ۷۵).

### سؤال و جواب

یکی از ویژگی‌های خاص تفسیر سورآبادی، طرح سؤالات مربوط به آیات و پاسخ بدانهاست؛ چند نمونه از این سؤال و جوابها ذکر میشود: *إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ* (بقره: ۶)؛ «بدرستی که آن کسان که بنگرویدند یکسان است بر ایشان گر بیم کنی ایشان را و گر نکنی بنگروند. این صفت آن کافران است که معلوم خدا بود که ایشان بنخواهند گروید. سؤال: چون معلوم خدا بود که ایشان بنخواهند گروید پس رسول چرا فرستاد بدیشان؟ جواب گوئیم رسول فرستاد از بهر الزام حجّت را، تا ایشان را هی بهانه نماند بر خدا. سؤال: چرا گفت لا یامنون بعد ما که معلوم است که بسیار از ایشان ایمان آوردند؟ جواب گوئیم مراد از آن کافرانند که در سابق علم خدا ایمان نخواستند آورد، لا جرم خود ایشان ایمان نیاوردند گفته‌اند مراد از آن منافقانند» (۱/ص ۳۱).

روشی که سورآبادی برای تفسیر خود برگزیده است، تقریباً تا پایان قرن ششم منحصر بفرود است؛ زیرا کمتر کسی بشیوه سؤال و جواب درباره قرآن و معارف مربوط به آن تفسیر نگاشته است. اصولاً طرح سؤال و جواب ناظر بر مشکلی است که ممکن است برای خواننده پیش بیاید و مولف این مشکل را پیش از خواننده حس کرده است و در واقع این سؤال و جوابها از اندیشه‌های عصر نویسنده نشأت گرفته است و او با ارائه چنین شیوه‌ای به گمان خویش زمینه دریافت صحیح فهم آیه را برای خواننده آسان نموده است (کوشا، ۱۳۹۲: ص ۲۸).

نمودار شماره (۵). سطح ادبی



**سطح فکری:** سوراآبادی در تفسیرش از عقاید فرقه‌ها به تناسب دفاع کرده است، اما در علوم کلامی همعقیده فرقه‌هایی چون حنبلی و حنفی است و مسائلی همچون قدم یا حدوث کلام الله و رویت خداوند و یا عدم آن را طبق عقاید این فرقه‌ها آورده است. با این حال اگرچه سوراآبادی دارای مذهب تسنن است اما در تفسیر خود از سخنان ائمه اطهار استفاده کرده است و احادیثی از پیامبر در مناقبت امامان شیعه بیان مینماید و دوستی آل علی و فرزندان او را باعث دوستی پیامبر و خدا میداند. برخی نیز معتقدند سوراآبادی پیرو فرقه کرامیه از فرق عامی است. این مورد، علاوه بر تفسیر آیات (انفال: ۲؛ ۲/ ص ۸۷۳). از بیان مؤلف نیز هویداست که از مذهب اهل سنت (۴/ صص ۲۳۸۸ و ۲۷۵۸)، ابوبکر و عمر (۲/ صص ۹۰۳-۹۰۴) و همچنین عثمان (۴/ صص ۲۳۸۲-۲۳۸۴) تعریف نموده و ضمن احترام برای عایشه (۳/ صص ۱۹۹۳ و ۴ و ۲۵۱۴)، شأن نزول آیات ۱۱ تا ۲۷ سوره نور را در مورد وی بیان داشته است (۳/ ص ۱۶۶). این موارد در کنار احترام برای علی بن ابیطالب و اهل بیت بوده و تنها جایی که تعصب مذهبی سوراآبادی فوران نموده در ماجرای افک است که گفته: «خداوند لعنت کند رافضیان را در بهتان عایشه» (۳/ ص ۱۶۷۲). دقت در فحوای تفسیر بیانگر نگاه غیر مغرضانه و البته نه کاملاً صحیح مفسر به اهل بیت است. در این موضوع هر چند سوراآبادی تحت افکار مذهبی خود آیه مودت را منسوخ دانسته و بدون آوردن روایات صحیحی از آن رد شده (۳/ ص ۱۷۱۳) یا در تفسیر آیات معروفی چون: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» (مائده: ۵۴) (۱/ ص ۵۸۱) و «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ...» (مائده: ۶۷) (۱/ ص ۵۸۷). سکوت کرده؛ اما ضمن تعریف از علی بن ابیطالب (۴/ صص ۲۳۸۴ - ۲۳۸۶). و نقل روایت معروف «سلونی» (۴/ صص ۲۳۲۷ و ۲۴۲۲) شأن نزول چند آیه از جمله: «أَقَمْنُ كَانُ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانُ فَاسِقًا...» (سجده: ۱۸) (۳/ ص ۱۹۹۴). را در مقام ایشان آورده و در دیگر جای، از فاطمه رضوان الله (۳/ ص ۱۹۶۶). و شهادت مظلومانه حسین بن علی مطالبی را بیان داشته است (۴/ ص ۲۳۳۲).

### توجه به توحید و یگانگی خداوند

سوراآبادی در آیه ۱۶۳ سوره بقره بصورت خیلی ساده و در خور فهم مردم توحید خدا را بیان میکند: «وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ؛ خدای شما یک خدا است، نیست خدایی مگر او، مهربان به روزی دادن همه جانوران را و بخشاینده به آموزش خاص مومنان را. اما لا اله، نفی الالهیه عمّن لا يستحقها، اَللّٰهُ ثَبَاتِ الْاِلَهِيَّةِ لَمَنْ يَسْتَحَقُّهَا. سؤال: چرا نگفت وَاِلَهُكُمْ وَاحِدٌ، تکرار اله چرا است؟ جواب گوییم اگر گفتی وَاِلَهُكُمْ وَاحِدٌ، خبر بود از وحدانیت خدا، خبر نکرده بود از آنکه او احدی الذّات است چون گفت اله واحد، خبر کرد که او یکی است، نه چنان که مشرکان گفتند احدی الذّات است و نه چنان که نصاری گفتند که اقانیم ثلث و ربّ واحد. سؤال: چون گفت وَاِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ، چه فایده بود در تکرار لا اله الا هو؟ جواب گوییم اگر بر إِلَهٌ وَاحِدٌ اقتضار کردی، کسی را فرا دل آمدی که خدای ما یکی است و جز ما را خدایی دیگر است. خدا گفت لا اله الا هو، رفع این تهمت را. شأن نزول این آیت آن بود که مصطفی علیه السلام دین توحید آورد، کافران تعجب کردند که یک خدا تواند بود که خدا هفت آسمان و هفت زمین بود. رسول خدا گفت: خدای من آن است که جز او خدایی نیست. ایشان گفتند: به چه حجت گفتی؟ خدای تعالی این آیت بفرستاد و در این آیت ده حجت بنمود بر هستی و یگانگی خود» (۲/ ص ۱۴۳).

**تنزیه خداوند از جسمانیت:** سوره‌آبادی در اکثر مواضع خدای متعال را منزّه از جسمانیت دانسته است. اما در برخی آیات مفاهیمی که در شان و منزلت خداوند نیست بکار برده است؛ از جمله در تفسیر آیه ۱۱ سوره شوری خداوند را شیء میدانند: «الْأَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» نیست مانند او چیز و او است شنوا گفتار خلق را بینا به احوال خلق سؤال: لیس کمثلہ شیء آن بود که نیست چون مانند او چیز، معناه لیس کھو شیء و لا مثلہ شیء در این آیت ما را حجّت است بر آنکه خدا تعالی شیء است زیرا که اگر او شیء نبود درست نیامد که گفتی لیس کمثلہ شیء چنان که درست نیاید که گویی لیس کمثل القار ابیض، زیرا که قار نه ابیض است» (۴/ص ۲۸۱۶).

**رؤیت:** با وجود اینکه سوره‌آبادی، خدای سبحان را منزّه از جسم و مکان میدانند، با این وجود رؤیت و دیدار خدای تعالی را جایز دانسته و بشدت درصدد اثبات دیدار خداوند در خلال آیات بر می‌آید. استدلالهای او در اثبات این دیدگاه به سه بخش کلی؛ قرآنی، حدیثی و عقلی تقسیم میشود. در تفسیر آیه ۱۴۳ سوره اعراف که موسی از پروردگار تقاضای دیدار میکند از جهات هفت‌گانه‌ای رؤیت خداوند را اثبات میکند: الف. موسی (ع) با کمال علم و تمامیت عقل از خداوند درخواست دیدار نمود. از این رو دیدار خداوند تشبیه یا بر سبیل مجاز نیست بلکه حقیقت است؛ زیرا که پیامبری مانند موسی تقاضای این‌گونه نمینماید. به بیان دیگر، موسی علیه‌السلام در این آیه از خداوند درخواست رؤیت و دیدن او را مینماید. از این جهت سؤال نمودن موسی علیه‌السلام دلالت بر امکان رؤیت خداوند میکند (۲/ص ۸۰۱). خداوند در پاسخ درخواست موسی علیه‌السلام میفرماید: «لَنْ تَرَانِيْ عِنْدِيْ» یعنی اینکه تو مرا نخواهی دید. اگر رؤیت خداوند ممتنع بود، بایستی بیان می‌نمود که لَنْ أَرِيْ عِنْدِيْ عِنْدِيْ» یعنی اینکه من دیده نخواهم شد» (۲/ص ۸۰۲). اینکه در آیه خطاب به موسی علیه‌السلام آمده است که لَنْ تَرَانِيْ به این دلیل است که موسی علیه‌السلام در زمان و مقام خاص رؤیت چنین امری را درخواست ننمود؛ زیرا که زمان دیدن خداوند هنگامی است که مرگ، قیامت، بهشت و دوزخ همگی دیده شده باشند ولی موسی علیه‌السلام از این امور را ندیده بود. همچنین خطاب لَنْ تَرَانِيْ دلیل است که موسی علیه‌السلام در زمان و مقام خاص رؤیت چنین امری را درخواست ننمود؛ زیرا که زمان دیدن خداوند هنگامی است که مرگ، قیامت، بهشت و دوزخ همگی دیده شده باشند، ولی موسی علیه‌السلام هیچیک از این امور را ندیده بود (۲/ص ۸۰۱).

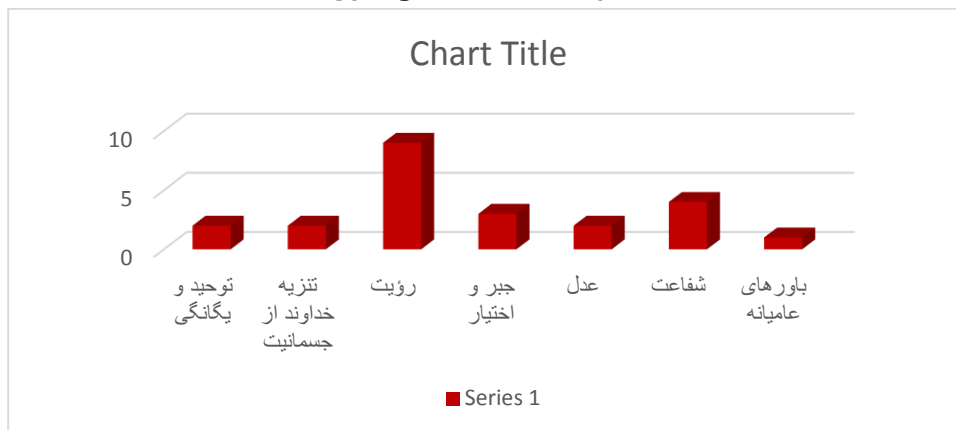
**جبر و اختیار:** سوره‌آبادی، معتقد است که افعال بندگان، مخلوق خدا است و در این باره میگوید: «خدای تعالی، خالق بر کمال است، واجب آید تا هر چه صحت مخلوقی دارد، مخلوق او بود چنان که عالم بر کمال است، هر چه صحت معلومی دارد معلوم او بود و چون قادر بر کمال است، هر چه صحت مقدوری دارد مقدور او بود، همچنین واجب آمد، چون: خالق بر کمال است هر چه صحت مخلوقی دارد مخلوق او بود و افعال بندگان صحت مخلوقی دارد، واجب آمد که مخلوق او است» (۴/ص ۲۶۵۴). و یا ذیل آیه «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹) مینویسد: مراد از این کلّ شیء، افعال بندگان است. «ای قدرناها بتقدیر. در این ما را حجت است بر آنکه افعال بندگان مخلوق است» (۴/ص ۴۸۹). بنابراین افعال بندگان نیز، اعم از خیر و شر آنها، مخلوق خدا است. ولیکن، تمایل عقیده او به جبر است. البته طرفداران مکتب جبر «از یکسو میان حرکت اضطراری و حرکت اختیاری فرقی مینمایند و از سوی دیگر، محاذیر دیگری را حس میکردند، از این رو در صدد پیدا کردن راه خلاصی برآمدند تا دغدغه خاطر را برطرف سازند و لذا بر این باورند که در فعل اختیاری، عزم و اراده بنده، مقارن با ایجاد فعل از ناحیه خدا است و بنظر خود، این مقدار از وجود اراده در رفع مشکل جبر، کافی خواهد بود و همین است؛ ملاک ثواب و عقاب» (قربانی لاهیجی، ۱۳۷۴: ص ۱۲۵).

**عدل:** از منظر سوره‌آبادی، عدل، مساوی با نفی ظلم و ستم از ساحت اقدس الهی است. وی در تفسیر آیه وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا [انبیاء/۴۷]؛ و ما ترازوهای عدل را برای روز قیامت خواهیم نهاد و ستمی به هیچ نفسی نخواهد شد، مینویسد: «بنهیم ما ترازوهای عدل به روز قیامت و ستم نکنند بر هیچ تن چیزی، یعنی ثواب وی بنکاهند». ، خداوند، دارای همه کمالات وجودی و منزّه از هر نقص و قبحی است، سوره‌آبادی در این باره می‌گوید: «خدا، باید که از همه عیبها، منزّه بود، زیرا که معیوب‌خدایی را نشاید» (۳/ص ۱۶۲۵).

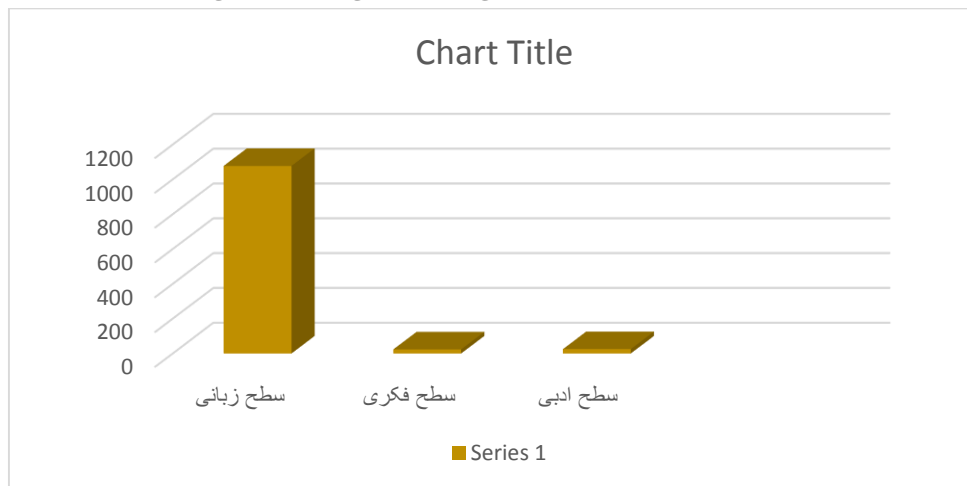
**شفاعت:** سوره‌آبادی از جمله کسانی است که شفاعت را پذیرفته و ذیل آیات زیادی به بحث شفاعت پرداخته است: «شفاعت گاه در امور دنیوی باشد و گاه در امور آخرتی. شفاعت در امور دنیوی را قرآن بدو بخش تقسیم نموده. شفاعت نیک و شفاعت بد که فرموده: مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كُفْلٌ مِنْهَا ... (نساء/ ۸۵).

**باورهای عامیانه:** سوره‌آبادی در تفسیر خود، با استفاده از داستانهای قرآنی و روایات و حکایت در زمینه‌های گوناگون، منعکس‌کننده بسیاری از باورهای مردم زمانش میشود. «و آن، آن بود که در جاهلیت کسی دختری را به شوهر دادی گسیل نکردی تا کاوین تمام بستدی و همه نگاه داشتی و هیچیز فرا دختر ندادی» (۱/ص ۳۸۳).

#### نمودار شماره (۶). سطح فکری



نمودار شماره (۷). مقایسه کلی سطوح زبانی، فکری و ادبی



نتیجه‌گیری و پایان بحث

نتیجه تحلیل‌های سبک تفسیر سوراآبادی اثر ابوبکر عتیق نیشابوری بیانگر آن است که نویسنده در سطح زبانی بیشتر دست به تنوع و نوآوری‌های بسیاری زده است و با این کار، تفسیر قرآنی خویش را اثرگذار و لذتمندی آن را بیشتر نموده است. زبان سوراآبادی در این تفسیر بسیار ساده، به دور از تعقید و پیچیدگی و ابهام است. آنچه در سبک‌شناسی اثر او حائز اهمیت است آن است که نثر وی پر است از اصطلاحات، لغات و ترجمه‌های تحت‌اللفظی قرآن کریم به زبان فارسی که برای عامه مخاطبان در نظر گرفته شده است. زبان وی ساده و روان است؛ انواع ابدالها، کاربرد خاص ضمائر از جمله ضمائر مبهم، ادغام، افزایش، تشدید، تخفیف، استفاده از صامتهای میانجی، حذف، قلب، بکارگیری انواع الف برای تحسین، پرسش، افسوس، بهره‌گیری از لغات پهلوی کهن، لغات فارسی مهجور، مترادفات، حروف اضافه با کاربرد کهن، استفاده از واج ب، می، همی در ابتدای افعال بصورت گسترده، بهره‌گیری از افعال متعدی با «اند» و «انید»، عدم تطابق صفت و موصوف، تکرار صفت در حالت اضافه، بهره‌گیری از ضمیر منفصل به جای متصل و... از جمله ویژگیهای زبانی این اثر میباشد. در حیطه ادبی، سوراآبادی به تشبیهات و استعاره‌های ساده و قابل فهم در حد بکارگیری بسیار متعادل بسنده کرده است. در این اثر از انواع سجع اثری نیست و آنچه که هست نمونه‌هایی قابل فهم و آسان از تضاد، امثال و حکم عربی و فارسی، کنایه و صنعت سؤال و جواب است که در خدمت تفسیر آیات قرآن کریم مورد توجه نویسنده قرار گرفته است. باید افزود ترفندهای بدیعی و بیانی که در کلام سوراآبادی بکار رفته است، ویژگیها و شاخصه‌های بسیار زیادی از سبک خراسانی و نثر مرسل را در خود منعکس کرده است. در سطح فکری موضوعاتی که سوراآبادی به آنها عنایت داشته است بیشتر در حیطه مسائل کلامی از جمله رؤیت، تنزیه پروردگار و جبر و اختیار است.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رودهن استخراج شده است. دکتر پرنوش پژوهش راهنمایی این رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مطالعه و نویسنده مسئول بوده‌اند. دکتر شهین



اوجاق‌علیزاده بعنوان مشاور و دانشجو سیده مهیلا حسینی، پژوهشگران این رساله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رودهن و مسئولین و اساتید فرهیخته نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام نمایند.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

### REFERENCES

- The Holy Quran. Translated by Nasser Makarem Shirazi.
- Ahmadi Givi. Hassan and Anvari. Hassan (1991). Grammar. Tehran: Fatemi, p. 89.
- Bahar. Mohammad Taghi (1983). Stylistics. 3 vols. 9th edition. Tehran: Amir Kabir Publications, pp. 188-187-241.155
- Bahar. Mehrdad (1972). Dictionary of Excerpts from Zad Sperm. Tehran: Iran Culture Foundation Publications, p. 29.
- Tafzli. Ahmad (1969). Dictionary of Minou Khrad. Tehran: Iran Culture Foundation Publications, pp. 209-152-235.
- Jahadi. Seyed Amir (1998). A Discussion on the Recognition and Interpretation of the Ancient Bahr al-Mvaj and Seraj al-vahaj and Their Interpretative Stylistic Differences. Specialized Quarterly Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Bahar Adab). Year 11. Issue 4. Serial 42. pp. 61-80.
- Haqshenas. Ali Mohammad (2005). Phonetics. Tenth edition. Tehran: Agah Publications, pp. 149-159.
- Surabadi. Abu Bakr Atiq (2002). Surabadi's commentary. With the help of Saeedi Sirjani. Tehran: Nahr-e-No.
- Shamisa. Sirous (2001). Generalities of Stylistics. Sixth edition. Tehran: Ferdows Publications, pp. 196-155.
- \_\_\_\_\_ (2004). Prose Stylistics. Eighth edition. Tehran: Mitra Publications, p. 132.
- \_\_\_\_\_ (2002). Statement. Ninth edition. Tehran: Ferdows Publications, pp. 264-231.
- Safa. Zabihollah (2004). Ganjineh Sokhan, Fifth edition. Tehran: Amir Kabir, p. 56.
- Aali Abbas Abad. Yousef (2011). Features and Values of Surabadi's Interpretation. Sahifeh Mobin Magazine. Issue 49. pp. 165-180.
- Farshidvard. Khosrow (1969). Today's Order. Tehran: Seif Ali Shah Press, p. 152.
- Fuladi Mahani. Mahnaz et al. (2014). Comparative Study of the Method of Preached Interpretation in the Interpretation of Rowd al-Janan and Surabadi's Interpretation. Scientific Quarterly of Quranic Studies. Azad University, Jiroft Branch. Volume 15. Issue 57. pp. 173-192.

- Ghorbani Lahiji. Zein al-Din (1995). Principles of Religion in the Light of the Words of the Infallibles. Qom: Sayeh Publishing House, p. 125.
- Kusha. Mohammad Ali (2013). Surabadi and His Interpretation. Tehran: Khaneh Kitab, p. 28.
- Mahyar. Mohammad (2006). Translation of the Quran. Abu Bakr Atiq Neyshaburi (Surabadi). Baynat Journal. No. 49-50. pp. 339-342.
- Natel Khanlari. Parviz (1981). Historical Grammar of the Persian Language. Edited by: Effat Mosharrani. Sixth edition. Tehran: Toos Publications, p. 207
- \_\_\_\_\_ (1982). Persian Grammar. Nineteenth edition. Tehran: Toos Publications, p. 127.
- \_\_\_\_\_ (1987). History of the Persian Language. 3 volumes. Tehran: Farhang Nashr-e-No Publications, pp. 58-225-221- 116-117.
- Noushin. Abdolhossein (1991). Word Namek. Seventh edition. Tehran: Moein. pp. 179-183.
- Yahaghi. Mohammad Jafar (1982). Introduction to Persian Commentary Texts. Specialized Journal of Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Mashhad. Volume 15. No. 1-2, pp. 163-187.

#### فهرست منابع فارسی

- قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- احمدی گیوی. حسن و انوری. حسن (۱۳۷۰). دستور زبان. تهران: فاطمی، ص ۸۹.
- بهار. محمد تقی (۱۳۸۲). سبک‌شناسی. ۳ جلد. چاپ نهم. تهران: انتشارات امیرکبیر، صص ۱۸۸-۱۸۷-۱۵۵-۲۴۱.
- بهار. مهرداد (۱۳۵۱). واژه نامه گزیده‌های زاد اسپرم. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ص ۲۹.
- تفضلی. احمد (۱۳۴۸). واژه نامه مینوی خرد. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، صص ۲۰۹-۱۵۲-۲۳۵.
- جهادی. سید امیر (۱۳۹۷). بحثی در شناخت و تفسیر کهن بحرالمواع و سراج الوهاج و تمایزهای سبکی تفسیری آن. فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال ۱۱. شماره ۴. پیاپی ۴۲. صص ۶۱ - ۸۰.
- حق شناس. علی محمد (۱۳۸۴). آواشناسی (فونتیکی). چاپ دهم. تهران: انتشارات آگاه، صص ۱۴۹-۱۵۹.
- سورآبادی. ابوبکر عتیق (۱۳۸۱). تفسیر سورآبادی. به کوشش سعیدی سیرجانی. تهران: نشر نو.
- شمیسا. سیروس (۱۳۸۰). کلیات سبک‌شناسی. چاپ ششم. تهران: انتشارات فردوس، صص ۱۹۶-۱۵۵.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). سبک‌شناسی نثر. چاپ هشتم. تهران: نشر میترا، ص ۱۳۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). بیان. چاپ نهم. تهران: انتشارات فردوس، صص ۲۶۴-۲۳۱.
- صفا. ذبیح‌الله (۱۳۶۳). گنجینه سخن چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر، ص ۵۶.
- عالی عباس آباد. یوسف (۱۳۹۰). ویژگیها و ارزشهای تفسیر سورآبادی. مجله صحیفه مبین. شماره ۴۹. صص ۱۶۵ - ۱۸۰.
- فرشیدورد. خسرو (۱۳۴۸). دستور امروز. تهران: بنگاه مطبوعاتی صیغعلیشاه، ص ۱۵۲.
- فولادی ماهانی. مهناز و همکاران (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی روش تفسیر واعظانه در تفسیر روض‌الجنان و تفسیر سورآبادی فصلنامه علمی مطالعات قرآنی. دانشگاه آزاد واحد جیرفت. دوره ۱۵. شماره ۵۷. صص ۱۷۳ - ۱۹۲.
- قربانی لاهیجی. زین الدین (۱۳۷۴). اصول دین در پرتو کلام معصومین. قم: نشر سایه، ص ۱۲۵.
- کوشا. محمد علی (۱۳۹۲). سورآبادی و تفسیرش. تهران: خانه کتاب، ص ۲۸.

مهیار، محمد (۱۳۸۵). ترجمه قرآن، ابوبکر عتیق نیشابوری (سورآبادی). نشریه بینات. شماره ۴۹ - ۵۰، صص ۳۳۹ - ۳۴۲.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۰). دستور تاریخی زبان فارسی. به کوشش: عفت مستشار نیا. چاپ ششم. تهران: انتشارات توس، ص ۲۰۷

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی. چاپ نوزدهم. تهران: انتشارات توس، ص ۱۲۷.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). تاریخ زبان فارسی. ۳ جلد. تهران: انتشارات فرهنگ نشر نو، صص ۵۸-۲۲۵-۲۲۱-۱۱۶-۱۱۷.

نوشین، عبدالحسین (۱۴۰۰). واژه‌نامهک. چاپ هفتم. تهران: معین. صص ۱۷۹-۱۸۳.  
یاحقی، محمد جعفر (۱۳۶۱). مقدمه‌ای بر متون تفسیری فارسی. مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. دوره ۱۵، شماره ۱ - ۲، صص ۱۶۳ - ۱۸۷.

#### معرفی نویسندگان

سیده مهیلا حسینی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی، زبانهای خارجه و علوم اجتماعی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

(Email: [hoseinimahila@gmail.com](mailto:hoseinimahila@gmail.com))

(ORCID: 0009-0005-3566-9518)

پرنوش پژوهش: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی، زبانهای خارجه و علوم اجتماعی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

(Email: [pajouheshp@riau.ac.ir](mailto:pajouheshp@riau.ac.ir) : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0003-2629-7191)

شهین اوجاق علیزاده: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی، زبانهای خارجه و علوم اجتماعی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

(Email: [alizadeh@riau.ac.ir](mailto:alizadeh@riau.ac.ir))

(ORCID: 0000-0002-3421-546x)

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

#### Introducing the authors

**Seyedeh Mahila Hosseini:** PhD student in the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature, Foreign Languages and Social Sciences, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.

(Email: [hoseinimahila@gmail.com](mailto:hoseinimahila@gmail.com))

(ORCID: 0009-0005-3566-9518)

**Parnoosh Pajouhesh:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature, Foreign Languages and Social Sciences, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.

(Email: [pajouheshp@riau.ac.ir](mailto:pajouheshp@riau.ac.ir) : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-2629-7191)

**Shahin Ojag Alizadeh:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature, Foreign Languages and Social Sciences, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.

(Email: [alizadeh@riau.ac.ir](mailto:alizadeh@riau.ac.ir))

(ORCID: 0000-0002-3421-546x)